سال اول شماره‌ء دوم ماه جمادی الثانی ۱۴۳۶هـ ق مطابق ماه حمل ۱۳۹۴هـ ش

مجلهٔ البصیره



بخش تعلیم و تربیه

۲

گفتگوی برادرانه

مسائلی که هر مجاهد باید بداند

خانواده و نقش آن در تربیهء اولاد...

از صفات مردان نیکو (وفاء)

کلیسای غرب و عملیهء رهبر سازی برای جهان اسلام

نصیحت های برادرانه

- باید (الله) را بهترین دوست و یاور خود دانست و دل‌ها را خانهء او ساخت و خویشتن را برای اجرای احکامش تربیت نمود.
- کاسهء وجود خود را لبریز از مهر و محبت کنیم تا کینه و کدورت سیاهی زندگی را برای ما به ارمغان نیاورد.
- بذرگذشت و چشم‌پوشی از اشتباهات دیگران را در وجود خود بکاریم، تا از ثمره اش که همان مهر و محبت است بهره برگیریم.
- باید سعی کنیم واژهء«نمی‌توانم» را از دفتر زندگی خویش بزداییم.
- بیایید هرچیز را در جای خود و انسان را در مقام انسانیت درک کنیم.
- با دیگران چنان رفتار کنیم که انتظار داریم آنان با ما رفتار نمایند.
- احساساتی زندگی کردن بدون عقلانیت، روش زیستن دانایان نیست، پس باید به عقلانیت ارزش داد و آن را رشد و توسعه بخشید.
- اگر ایمانی راسخ به تقدیر داریم، پس بدانیم که برخی مشکلات از روی تقدیر است، و همیشه خود را مقصر ندانیم.
- به خود عادت دهیم که عادت‌های ناپسند را از درون خود بیرون کنیم.
- به الله تعالی حسن ظن داشته هرچند دعایت دیر مستجاب شود و همیشه امرت را به وی بسپار.
- به هنگام دعا با قلبی خاشع و فروتن دعا کن و بدون حضور دل دعا مکن.

بسم الله الرحمن الرحیم

بخش تعلیم و تربیه

البصیرة ... دعوتی روشنگر

سال اول شمارهء دوم ماه جمادی الثانی ۱۴۳۶هـ ق مطابق ماه حمل ۱۳۹۴هـ ش

در این شماره می‌خوانید:

۱- گفتگوی برادرانه
۲- گوهر گران‌بها
۳- مسائلی که هر مجاهد باید بداند
۴- گام‌های عملی.. برای طالب علوم شرعی
۵- خانواده و نقش آن در تربیهء اولاد..
۶- با حیاء قدم بر میداشت!!
۷- قهرمانان جهاد
۸- سرگرمی دعوت گر
۹- از تو می پرسند؟؟
۱۰- از صفات مردان نیکو (وفاء)
۱۱-کلیسای غرب و عملیهء رهبرسازی برای جهان اسلام
۱۲- داستان‌های شیر بچه ها
۱۳- آداب دید و باز دید
۱۴- داستان و اندرز

صاحب امتیاز:
اداره نشراتی دارالصدق
مدیر مسئول:
عبدالله خراسانی
مترجم:
مولوی اسد الله
دیزاین:
صلاح الدین
کمپوز:
امین الله
ناشر:
Daar-ul-Sedq

البصیرة: مجلهء دعوتی، تربیوی و آسان ... مجاهد را در سنگر، پدر را در بین خانواده، و زن را در خانه اش مورد خطاب قرار می‌دهد.. نه مشکل است، نه پیچیده و نه هم طولانی، حال همه را مراعات می کند، قدم به قدم با این مجله به پیش بروید، و در پله‌های علم، گام به گام با آن بالا روید، و بر اسلوب «ربّانیین» قدم بردارید که از مسائل کوچک علمی به سوی مسائل بزرگ به پیش می روند، و همیشه دعا کنید: ﴿رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا: ای پروردگارم! بر علم من بیافزا﴾. [طه/۱۱۴]



گفتگوی برادرانه

برادر مجاهدم! ای کسی که دین، فکر جهاد و رفتار شایسته، من را با تو نزدیک کرده است.

...برادر ارزشمندم! ای کسی که امیدوارم الله عزوجل به سبب این برادری و اخوت ما را در سایهء عرش خویش یکجا نماید، اگر چه در این دنیا ملاقات نکرده باشیم...

به تو **ای برادر دوست داشتنی‌ام!** سخن صریح و واضح با تو می‌گویم... سخن برادر برای برادرش... و سخن نصحیت کننده برای اطرافیانش... آنکه هر خیر و خوبی‌ای برای آنها میخواهد... برخی از نگرانی هایم را با تو در میان میگذارم... و به برخی از آرزوها و امیدهایت گوش فرا میدهم... نگرانی هایی که مانند نگرانی نیست... امیدهایی که مانند امید نیست.... نگرانی‌هایی که خاتم النّبیین را نیز به خود مشغول نموده بود... و خواب راحت را از چشم صحابهء ایشان ربوده بود، بخاطر رفع آن، پرچم‌های جهاد را بالا برده... و مسئولیت خویش را اداء نمودند، و به والاترین درجات و مقام ها ارتقاء یافتند.

لطفاً به من متوجه باش...! تا با یکدیگر این مسئولیت بزرگ را به دوش بکشیم، و چنان که فرمان داده شده ایم به سوی آن فرا خوانیم، و در نتیجه در بهشت جاویدان هم‌صحبت پیامبر اکرم ﷺ و یاران با وفایش باشیم، این مسئولیت دعوت و فراخوانی بسوی الله عزوجل است... مسئولیتی که با افزایش تهاجم فرهنگی و فکری صلیبی‌ها بر مسلمانان فرضیت آن بر ما بیشتر میگردد. حملات و تهاجمی که عدهء از مسلمانها را از دین شان دلسرد نموده، و تهاجمی که دشمن آنرا با کینه‌توزی و استمرار به خوشنودی شیطان انجام می دهد. پس بر ماست تا با اخلاص، عزم و ارادهء خلل ناپذیر و توکل بر الله عزوجل با آن مقابله کنیم، پس برخی از آنچه بر دوش من سنگینی می‌کند از دوش من بردار... و آنچه را که پروردگارت فرو فرستاده به دیگران نیز برسان...

و به فرموده‌های بهترین پیامبران لبیک بگو که در بارهٔ علماء در قبال مردم فرمود:

((لا، والذی نفسی بیده حتی تأطروهم علی الحق أطرا))[1]

«نخیر، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست تا اینکه آنها را به زور به طرف حق نکشانید».

محبوبترین اهل زمین نزد الله ﷻ!!

از حسن بصری رحمه الله روایت شده که این آیهء کریمه:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. [فصلت/۳۳]

«و کیست خوش سخن‌تر از کسی که به سوی الله ﷻ فرا بخواند و کار شایسته انجام دهد، و بگوید: من از مسلمانانم» را تلاوت کرد، و سپس گفت: این شخص دوست الله ﷻ و برگزیدهء الله ﷻ است، این فرد محبوب‌ترین اهل زمین به نزد الله ﷻ می‌باشد، دعوت الهی را پذیرفته و مردم را نیز به سوی این دعوت فرا خوانده است، کار های شایسته انجام داده و گفته است: من از جملهء مسلمانانم، این شخص خلیفهء الله ﷻ می‌باشد.

چرا دعوت می کنیم؟

تا از خشم و غضب، عذاب و لعنت الله ﷻ نجات یافته باشیم:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.كَانُوا لا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾.[المائده ۷۹-۷۸/۵]

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند؛ بدان خاطر که گناه کرده و تجاوز می‌نمودند. آنها از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند».

و دعوت می کنیم زیرا شانه خالی کردن از دعوت کار بس خطرناکی است... گناهش بزرگ... و سزایش شدید می باشد... پیامبر ﷺ فرموده اند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِالمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنْ المُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَاباً مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُوْنَهُ فَلا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».[2]

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یا زود است الله ﷻ بر شما عذابی بفرستد که هر چه (برای رفع آن) دعا و نیایش کنید از شما پذیرفته نشود».

و دعوت می دهیم... زیرا معصیت سبب اساسی شکست و تأخیر در پیروزی است... آیا به سبب هزیمت مسلمان‌ها در غزوهء اُحد بعد از این که تیر اندازان از دستور رسول الله ﷺ نافرمانی کردند توجه کرده‌اید؟!

۱- به روایت ترمذی، و شیخ البانی رحمه الله این حدیث ضعیف قرار داده است. نمبر حدیث ۲۹۷۳

۲- به روایت ترمذی، و فرموده اند که این حدیث حسن است. نمبر حدیث ۲۰۹۵

و به قول عمر فاروق رضي الله عنه توجه کرده اید آنگاه که صبح لشکری را فرستاد و چون تا عصر آن روز خبر فتح و پیروزی نرسید، خشمگین شد و فرمود: حتماً معصیتی انجام داده اید. **ایشان تأخیر چند ساعت محدود در خبر فتح را دلیل معصیت و گناه دانستند،** پس دربارهء آنانی چه فکر می‌کنی، که سالها به نصرت و پیروزی دست نیافته اند؟!

و چه کسانی را دعوت می کنیم و بسوی چی دعوت می‌دهیم؟!

برادر ارجمند! دعوت را از خویشاوندان نزدیک خود آغاز کن، **الله** جل جلاله فرموده است:

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ «و خویشاوندان نزدیکت را بیم بده» [الشعراء/۲۱۴]

از نزدیکترین شخص شروع نموده سپس به خویشاوندان، و سپس دوستانی که در جبهه و پایگاه و گروه با تو می‌باشند، آنان را به کارهای شایسته دستور بده و از زشتی‌ها منع کن، و به طاعات و عبادت‌ها تشویق کن... و هدف تو باید **کشیدن اقاربت که در گناه تساهل کرده اند از گناه،... و ارتقاء دادن شان به بالاترین مراتب پرهیزگاری، عبادت و کارهای شایسته باشد.**

و اگر این چنین هدف والایی داشته باشیم و بخاطر آن از صدق دل کار کنیم، پس ای برادرانم شما را به نصرت الهی بشارت باد، و بعد از دعوت نزدیکان خویش به دعوت عموم مسلمانان با اشکال، رنگ‌ها و طبقه های مختلف آنان بپردازید.

و در اخیر، چگونه دعوت دهیم؟

الله جل جلاله فرموده است: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن».

امام ابن قیّم رحمه الله در کتاب «الصواعق المرسلة» گفته اند: «**الله** جل جلاله مراتب دعوت را یاد آوری نموده و آن را به حسب حال آنانیکه دعوت می‌شوند بر سه نوع تقسیم نموده است: **اول** اینکه دعوت شونده خواهان حق بوده و در آن شوق و محبت دارد، و چون متوجه ماهیت دعوت شود آن را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهد، این شخص با حکمت فرا خوانده شده و به موعظه و مناظره نیازی ندارد. **دوم** اینکه از حق رو گردان بوده و به مسائل دیگر مشغول باشد، مگر هر گاه حق را شناخت و دانست، از آن پیروی کرده و آن را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد، این شخص در پهلوی اسلوب حکیمانه به ترغیب و ترهیب (مژده و بیم) نیاز دارد،

سوم اینکه انسان ضدی و معاند است با چنین شخص با همان روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره می شود، اگر به سوی حق برگشت، بهتر است، ورنه از مناظره به مبارزهء مسلحانه انتقال داده میشود».

و در پایان برادر عزیزم! برخی مسائلی را که در ذهن من خطور می‌کرد... و در خاطرم می‌گذشت خدمت تو به عرض رسانیدم، از این که خوب به سخنانم گوش فرا دادی پاداشت با **الله**ﷻ باشد، بیا با **الله**ﷻ تعهد بسپار تا این مسؤلیت را با امانت‌داری کامل به پیش ببری و تا ملاقات دیگر در یکی از میادین دعوت و یا زیر سایهء عرش **الله**ﷻ لطف و مرحمت الهی شامل حال همهء ما باشد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

سخن ناب

ما میدانیم که آزادی از یوغ اشغالگران بهای هنگفتی را می خواهد، که اکنون آن را می پردازیم و به زودی از یوغ وچنگال جنایت نواده های جورج واشنگتن و این (کاو بای) های وحشی و درنده و متحدان اروپایی و اجیران آسیایی آن رهایی می یابیم و در زیر چتر اسلام عزیز یکبار دیگر نفس آرام می کشیم، ما صبح آزادی را خیلی نزدیک می بینیم و به زودی بر ما طلوع خواهد کرد اما جنایات اشغالگران ثبت تاریخ بشری میگردد تا عبرتی گردد به طاغیان سرکش در آینده.

از سخنان استاد احمد ظاهر (اسلمیار) رحمه الله



گوهر گران بها

کثرت مطالعه و خواندن کتاب‌های علماء، انسان را وامیدارد که از علم فراوان و فضیلت آشکار آنها لذت ببرد... و وقتی که شخص کارنامه‌های دانشمندان پیشین را ورق می‌زند سینه‌اش باز می شود، و قلبش از نور گوهرها و مرواریدهایی که علم الهی و رهنمودهای پیامبرﷺ در آن نوشته شده روشن می‌گردد، وی در برابر گفته‌ها و حکمت های جاویدان آنان شگفت زده می‌شود، پس چی بسا خوشبخت است کسی که الله ﷻ وی را بر حاصل کردن بعضی از این کنزهای شان توفیق دهد تا آن را به دست آورد و به آن عمل کند.

و جای خوشحالی است که یکی از این گوهرهای گران‌بها و مرواریدهای درخشان را خدمت شما تقدیم نمائیم... این گوهر از سخنان امام زاهد و متقی علامه «محاسبی رحمه‌الله» می‌باشد که میفرماید: بدان که در هر فکر و اندیشه، ادبی خفته است... و در هر اشاره علمی نهفته است،... و تنها کسی این را تفکیک کرده می تواند که مراد الله ﷻ را در آن درک کند، و فوائد یقینی را از خطاب او تعالی برچیند..

و نشانهء آن در شخص صادق اینست که چون نگاه کند عبرت گیرد، و چون ساکت باشد تفکر کند، و چون سخن گوید یاد الله ﷻ را کند... و اگر از چیزی باز داشته شود بردباری کند... و هنگامی که نعمت داده شود سپاس‌گزاری کند... و اگر آزمایش گردد «إنا لله وإنا إليه راجعون» بگوید... و اگر موردی را نداند اظهار عاجزی کند... و هرگاه بداند فروتنی کند... و وقتیکه به دیگران آموزش دهد از نرمی و رفق کار بگیرد... و اگر از وی چیزی خواسته شود بذل و بخشش نماید...

برای کسی که نزدش برود شفا باشد... و برای طالب رهنمای کمک کننده باشد... هم‌پیمان راستی و معدن نیکی باشد... در حق خویش راضی باشد... و در حقوق الهی همت والا داشته باشد.

نیت او بهتر از عمل وی است... و عمل وی رساتر از گفتار وی می‌باشد... همیشه با حق و حقیقت بوده... و حیاء پناهگاه وی است... تقوی سرمایه‌اش... و گواه او ثقه است، وی دارندهء نوری است که به وسیلهء آن می‌بیند... و از چشمه‌های علم و دانش سخن می‌زند... و با دلائلی از یقین تعبیر می کند.[۲]

امام محاسبی رحمه‌الله با این جملات کوتاه نشانه‌های شخص صادق را که آنچه الله ﷻ از وی خواسته به خوبی درک نموده، و توانسته خویشتن را به درستی تربیه نموده، و تمام حرکات و سکنات خویش را مطابق رضایت پروردگارش برابر نماید، جمع آوری کرده است.

---

۲ - برگرفته از: رسالة المسترشدين، تألیف امام ابو عبدالله حارث بن سعد بغدادی محاسبی رحمه‌الله.

مسائلی را که هر مجاهد باید بداند

قسمت دوم

نجاست و احکام آن

نجاست:

عبارت از مرداری و کثافتی است که بر مسلمان واجب می‌باشد خویشتن را از آن پاک نگه داشته و هر جای بدن و لباسش را که نجس شد شستشو نماید.

الله ﷻ فرموده است: ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ ترجمه: «ولباست را پاک کن» [المدثر: ٧٤].

و در جای دیگری فرموده: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾. [البقرة: ٢٢٢]

«الله ﷻ توبه‌کنندگان، و پاکان را دوست دارد».

و رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده اند: «**الطهور شطر الإيمان**». «**پاکی جزء ایمان است**». [به روایت مسلم/نمبر حدیث ٣٢٨]

درین مورد بحث های زیادی است ما در اینجا مهمترین آنرا بیان می‌کنیم:

انواع نجاست:

خون: و آن نجس و پلید است؛ چه خون ریخته شده باشد مانند خونی که از حیوان ذبح‌شده می ریزد، یا خون حیض باشد، اما مقدار اندک آن بخشیده است، از ابن جریج رحمه الله در تفسیر فرموده الهی ﴿دَمًا مَّسْفُوحًا﴾ «یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته» [الانعام/١٤٥] روایت شده که گفت: خون مسفوح همان خونی است که ریخته می‌شود.

و خون که در رگها باقی می‌ماند حرام نیست، از امّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «ما در زمان پیامبر ﷺ گوشت را می‌خوردیم و کمی خون بر روی دیگ به نظر می‌رسید».

ودی: و آن آب سفید رنگ غلیظ است که بعد از بول خارج می‌شود، و به اتفاق علماء نجس است.

عائشهء صدیقه رضی الله عنها فرمود: **«ودی» بعد از بول بیرون می‌شود، و شخص بعد از خارج شدن آن آلت تناسلی و خصیه‌های خود را شسته، و وضوء بگیرد، و غسل نکند»**. [به روایت ابن منذر].

مذی: آب سفید و لزجی که هنگام تصور کردن جماع بیرون می‌شود، وگاهی انسان متوجه بیرون شدن آن نمی‌شود، و مذی از مرد و زن خارج میشود مگر بیشتر از زن بیرون می‌شود، و به اتفاق علماء نجس است، و هر گاه به بدن انسان رسید باید شسته شود.

بول و سرگین حیوانی که گوشت آن خورده نمیشود:

و آن هر دو نجس است مگر اندک آن قابل بخشش است زیرا احتراز از آن مشکل است.
ولید بن مسلم گفت که از اوزاعی پرسیدم: دربارهٔ بول های چهارپایانی که گوشت شان خورده نمیشود مانند قاطر، مرکب و اسپ چی نظر داری؟ گفت: در جنگ های خود به آن مبتلا می‌شدند و آن را از جسد و یا لباس خود شستشوی نمی‌کردند.

جلاله:

حیوانی است که نجاست های شتر، گاو، گوسفند و غیره را می‌خورد تا آنکه بوی آن تغیر می‌کند و نهی از سوار شدن آن، خوردن گوشت آن و نوشیدن شیر آن وارد شده است.
و جلاله از نجاست ها دورتر حبس می گردد و علف پاک داده میشود تا گوشت آن پاک شود، و نام جلاله از آن برود، و بعد از آن حلال میشود زیرا علت نهی تغیر بوی آن بود و آن رفع شد.

پاک کردن زمین:

اگر زمین نجس شد با ریختاندن آب بر آن میتوان آنرا پاک کرد، به دلیل حدیث اعرابی یی که در مسجد بول کرد و رسول الله ﷺ امر نمود تا سطلی از آب بر بول وی ریختانده شود.

فوائدی که ضرورت دانستن آن پیش می آید:

۱- اگر بر شخصی از بالا آب بریزد و او نمیداند که آن آب بود و یا بول، مکلف به تحقیق و جستجوی آن نیست.

۲- اگر شخصی بعد از نماز متوجه شد که بر بدن و یا لباس وی نجاستی وجود دارد که نمی داند که قبل از نماز لباس وی نجس شده است و یا بعد از آن، نماز وی صحیح است و اعاده بر وی لازم نمی گردد. به این دلیل که **«الیقین لا یزول بالشک»** یقین به شک زائل نمی گردد. درینجا پاکی لباس یقینی بوده و نجاست آن شکی، پس یقین ترجیح داده میشود.

۳- اگر کسی جای نجاست در لباس را فراموش کرد لازم است که همه لباس را بشوید، زیرا بجز با شستشوی کامل آن علم یقین به طهارت آن حاصل نمی‌گردد، و این از باب اینست که هر آنچه که بدون آن واجب مکمل نمی‌گردد واجب است.

گامهای عملی... برای طالب علوم شرعی



قسمت اول

اینک برخی افکار و اموری خدمت تان تقدیم می‌شود که شما را در طلب علم و بهره‌گرفتن درست از وقت و ترتیب کارها یاری می‌رساند:

۱. بدان که شروع درست اساس رسیدن به منهج صحیح در تعلیم و تعلّم می‌باشد، و قاعده می‌گوید: **«آن که ابتدای کارش بر اصول صحیح و درست باشد، راه خود را به خوبی ادامه داده، و پایان شایستهٔ نیز خواهد داشت، و کسی که ابتدای کارش فاسد و نادرست باشد، راهش کج شده و پایان بدی در انتظار وی خواهد بود».**

۲. آداب طالب العلم را بیاموز، به آن پابند باش تا از اخلاق مسلمان‌ها به یک گوشه نمانی و از جمله این اخلاق امور ذیل می‌باشد:

أ- اخلاص- در قلب خویش شائبهٔ نگذار که غیر الله ﷻ در آن وارد شود.

ب- صدق در نیت‌ها، اعتقادات، گفتار و کردار- در منسوب نمودن خویش به اسلام، و در طلب علم و دانش راستین باش.

ج- جدیت در طلب علم- و در پهلوی آن وقت خویش را از کارهای حرام و حتی کارهای مباحی که وقت را ضایع می‌کند نگه‌دار، در روابط اجتماعی خویش متوازن باش، و به یاد داشته باش که:

«هرکس در ابتدای کار سخت کوشا باشد، نهایتش روشن و تابان خواهد بود» و «هر اندازه که تلاش کنی و زحمت بکشی به آرزوهایت خواهی رسید».

د- تکامل و توازن در اخلاق، صفات، گفتار و کردار.

هـ- رفتار شایسته با استاد، برادران وعموم مسلمان‌ها؛ زیرا تو چنان که با زبان خویش مردم را فرا می‌خوانی با روش و سلوک خود نیز مردم را دعوت می‌دهی.

و- ربانی بودن؛ یعنی: همیشه با الله ﷻ در ارتباط باش، قلب زندهٔ داشته باش که لذت ایمان را چشیده باشد، قلب با ایمان آرامش می‌یابد، و باید به هر طاعت و عبادتی نزدیک و از هر گناه و معصیتی دور باشی.

ز – پیروی علمای نیکو و تمسک به کتاب و سنت در فهم، تطبیق و حکم در حالت اختلاف.

۳. در نفس خویش نیک بوده و همیشه آرزوی اصلاح دیگران را در سر بپروران، نفس خود را برای دین وقف کن، در نتیجه الله ﷻ به جاهایی که دوست داشته باشد تو را می‌کشاند، و از جاهایی که منع فرموده است تو را باز می‌دارد.

۴. همیشه تلاش داشته باش پیش‌قدم بوده، و در مراتب والای علم و عمل قرار گیری، و نفس خود را طوری تربیه نما که بعد از رسیدن به هر مرتبه از خیر و فلاح، خواهان رسیدن به مرتبهء عالی‌تر باشد، و نگو: پیشینیان برای دیگران گذاشتند!» و لکن چنان که ابن مالک رحمه الله در کتاب «التسهیل» نوشته، بگو:

«و هر گاه علم عطیه و بخشش الهی و موهبه‌ها اختصاصی است، پس بعید نیست برای برخی از متأخرین علومی نگهداری شده باشد که بر بیشتر متقدمین دشواری کرده است».

الله ﷻ ما را از حسدی که دروازهء انصاف را بسته، و ویژگی‌های نیک را بند می‌کند، باز دارد.

۵. همیشه کتب آداب آموختن را مطالعه نما، از جمله کتاب‌های: «تذكرة السامع والمتكلم، حلية طالب العلم، ثماني قواعد للمتفقّهين و صفحات من صبر العلماء».

۶. علوم مهم‌تر را زودتر فرا بگیر و مهم‌تر را بر مهم مقدم بشمار، و از به تعویق انداختن کارها بپرهیز؛ زیرا این کار بدترین سلاحی است که دشمن آنرا استفاده می کند.

۷. خود را به شرایط موافق بساز و با آن زندگی کن، وهرگز نگو شرائط زندگی من انجام این کار را برایم اجازه نمی‌دهد، و شرائط خود را طوری بگردان که بگویند: دوست ما برنامه‌هایش را تغییر نمی دهد، اوراد و اذکار خویش را بر سر وقت انجام می‌دهد.

۸. برای خویشتن وقتی بگذار که همهء دوستان در محل کار، جبهه یا هر جای دیگر بدانند که تو در این وقت مشغول هستی، و کمی بر آن صبر کن، سپس همه از عادات و اطوار تو خبر شده، و تو را در انجام کارها یاری می‌رسانند، و در آن از تو پیروی می‌کنند.

تا برنامه دیگر که در آن - به خواست الله ﷻ- "چگونگی تحقق اهداف" و برخی مسائل دیگر که طالب علم بدان نیاز دارند، و هم چنین بیان اسامی کتاب‌های که باید بدان آغاز کند را بیان خواهیم کرد.... و الله ﷻ کمک کننده است.

قسمت دوم

خانواده
و نقش آن در تربیهء اولاد

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين وعلى آله وصحبه أجمعين...

اینک یک‌بار دیگر در خدمت شما هستیم تلاش می‌ورزیم فرزندان خویش را آموزش دهیم، باشد که الله ﷻ امور امت اسلامی را به وسیلهء آنها اصلاح نماید، گفتگوی مان را در رابطه با افکار تربویء که مربی را بر تربیهء فرزندانش کمک می‌کند ادامه می‌دهیم، و در این درس از افکار عملی صحبت می‌کنیم:

۵. برپایی درس های روزانه یا هفته‌وار -على الأقل- همراه خانواده، بهتر است که عنوان‌های متنوعی انتخاب شود؛ یک مرتبه در سیرت پیامبر ﷺ بار دیگر در فقه، و دفعهء سوم در عقیده، و بار چهارم در آداب و سلوک، و مرتبه پنجم در مناقب و فضائل...
و از این جا خانواده نظم و ضبط در زمان و مکان فرا می‌گیرند، بر علم آنان افزوده می‌شود، و عمل آنان تزکیه شده و پاک می‌گردد، و رابطه شان با یکدیگر تقویت می یابد و اعتماد شان بر سرپرست خانواده افزایش می‌یابد. و اگر مربّی علم کافی برای تدریس افراد خانواده نداشت، کتاب‌های نافع را برای آنان بخواند.

۶. حفظ قرآن کریم، با مشخص ساختن یک آیت یا چند آیت، که هر صبح چون کارخانگی به آنها داده شود، ودر فرصتی که مورد اتفاق همه قرار گیرد به حفظ یکدیگر گوش دهند.

از بریده رضي الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «من قرأ القرآن وتعلمه وعمل به ألبس يوم القيامة تاجا من نور، ضوؤه مثل ضوء الشمس، ويكسى والديه حلتان لا يقوم بهما الدنيا، فيقولان بما كسينا هذا؟ فيقال: بأخذ ولدكما القرآن».

«کسی که قرآن کریم را فرا گیرد، و آن را خوانده و بدان عمل نماید، در روز قیامت تاجی از نور بر سر وی نهاده می‌شود که روشنی آن همانند روشنی آفتاب است، و به پدر و مادرش دو جامهء زربفت پوشانده می‌شود که از تمام دنیا ارزش بیشتری دارند، آن دو می‌گویند: چرا چنین لباسی به ما پوشانده شده است؟ در پاسخ گفته می‌شود: چون فرزند شما قرآن را فرا گرفته بود».[1]

و ممکن است حلقهء تلاوت قرآن‌کریم بعد از نماز عصر برگزار شود، اگر چه برای ربع ساعت باشد، و هدف از آن تصحیح تلاوت باشد، می‌توان با استفاده از وسایل جدید مانند کامپیوتر، رادیو، ضبط صوت،mp3 و mp4 به تلاوت قرآن‌کریم از قاری ها و مشایخ گوش فرا داده و از آن بهره برد.

۷. حفظ احادیث پیامبر ﷺ - احادیثی که مناسب حال آنان و آنچه نیاز مبرم بدان محسوس شود برای آنان انتخاب گردد.
روش آن چنین باشد که حدیث شریف بر تختهء که بر دیوار آویزان است و همه آن را می‌بینند نوشته شود، و یا در صفحهء نوشته شده و فوتوکاپی آن به دسترس آنانیکه توان حفظ را دارند قرار گیرد، در فجر بر آنان توزیع گردد و در وقت مشخص از آنها شنیده شود.

برای حفظ احادیث می‌توان از کتاب‌های: صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، چهل حدیث نووی و ریاض الصالحین استفاده نمود.
و برای تعلق دادن این فعالیت ها یکی به دیگر بهتر است آیات و احادیث حفظ کرده شده در درس های هفتگی برای آنان شرح و تفسیر شود.

---

۱ - حاکم آن را روایت کرده و گفته: به شرط امام مسلم صحیح است.نمبر حدیث ۲۰۸۶



با حیاء قدم برمیداشت!!

با حیاء قدم برمیداشت!!

حیاء از مواردی است که زنان به طور عموم و دختران مسلمان به طور ویژه به زیبائی خویش با آن می‌افزایند، چه زیبا است که اخلاق شایسته با حیاء وزن بیشتری پیدا کند! و چه زیبا است که حیاء جزء حرکات و سکنات هر دختر مؤمن و هر خانم پارسا و عفیف باشد.

و می‌بینیم که چگونه **الله**ﷻ آن دختری را که از خانه با عزت و عفت و پاکی بیرون شد مورد ستایش قرار داده است، **الله**ﷻ در داستان موسی علیه السلام فرموده است:

﴿فَجَآءَتۡهُ إِحۡدَىٰهُمَا تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ﴾. [القصص:۲۵]

«یکی آن دو (زن) به نزد او آمد در حالی که با نهایت حیاء گام بر می‌داشت».

عمر فاروق رضی‌الله‌عنه در تفسیر این آیت فرموده اند:

«آن زن جرأتمند نبوده که همیشه از خانه بیرون رفته، خویشتن را به نمایش بگذارد، لیکن با حجاب کامل در حالی که پوشیده بود و آستین لباس خود را با حیاء و شرم تمام بر چهره‌اش گذاشته بود».[۱]

برای هر زن با حیاء و نجیبی می گوئیم... **الله**ﷻ از بالای هفت آسمان حیاء و شرم آن زنی که نزد موسی علیه السلام آمد را دانست و از وی ستایش و تقدیر به عمل آورد، و داستان او را در کتاب بزرگ خود حکایت کرد تا در طول تاریخ اندرزی برای دختران باقی بماند، **و برای هر زن با حیائی می‌گوئیم:** بدان که **الله**ﷻ از حیای تو خشنود بوده، پس تو به این جایگاه و شرافت بزرگ نائل بیا.

و فرمودهء رسول الله ﷺ را برایش خاطر نشان می‌سازیم:

«الحیاء من الإیمان» **ترجمه: «حیاء جزء ایمان است»**. [روایت مسلم]

و فرمودهء ایشان: «از سخنان نخستین نبوت که بین مردم باقی مانده اینست که هر گاه حیاء نداشتی هر چه می‌خواستی انجام بده». [روایت بخاری]

---

۱ - المستدرک، حاکم، و حافظ ابن کثیر این اسناد را صحیح قرار داده است.

حیاء نیکان: بیائید که سری به حیای پیش آهنگان صالح امت بزنیم، و از باغهای آنان گل چیده و به روش آنان اقتداء کنیم:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خطبهء مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

«ای مردم! از الله عزوجل شرم و حیاء داشته باشید، سوگند به الله عزوجل از زمانی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرده‌ام، به ضرورتی خارج نشده ام «که تصمیم غائط داشته ام» مگر اینکه سرم را از شرم الله عزوجل به پائین افگنده ام».

حیاء از مردگان: از ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

«من قبلاً به خانه‌ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم و پدرم در آن دفن بودند، بدون این که حجاب کامل داشته باشم وارد می‌شدم، و چون عمر فاروق رضی الله عنه نیز در آنجا دفن شد، سوگند به الله عزوجل - بخاطر شرم و حیاء از عمر رضی الله عنه - جز با حجاب کامل وارد آن خانه نشده‌ام»[۱]



رحمت الله عزوجل بر عائشه صدیقه که مثالی والا در حیاء و حشمت بوده و مواقف ارزندهء داشته است، پس آیا در زمان ما زنی را می یابیم که به ام المؤمنین رضی الله عنها اقتداء نموده و به لباس حیای زیبا مزین شده باشد؟

و رحمت پروردگار بر زنی که فرزندش گم شده بود،

او در حالی که چهره‌اش را پوشانده بود از عدهء در باره‌اش سوال کرد، یکی از آنان گفت: در حالی که چهره اش را پوشیده در بارهء پسرش سوال می‌کند!! آن زن سخن وی را شنید و در پاسخ وی گفت:

اگر فرزندم را از دست بدهم بهتر است از این که حیاء و شرم خویش را از دست بدهم.

گریهء پیره زن!! پیره‌زنی عفیف و پاکیزه و با حیاء که همیشه نقاب می‌زد... به خاطر عملیات چشم خویش به بیمارستان رفت، پس چون عملیات مؤفقانه به پایان رسید وی سلامتی چشمش را باز یافت

---

۱ - به روایت حاکم، و علامه آلبانی آن را صحیح قرار داده است.

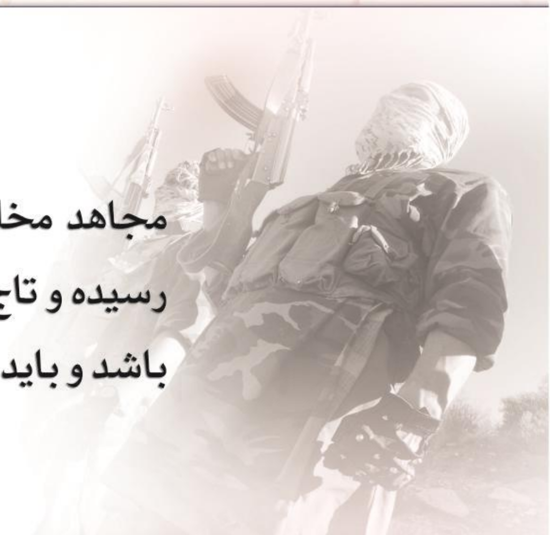
ناگهان به گریه افتاد، برایش گفتند: چطور گریه می‌کنی در حالی که به فضل الله ﷻ عملیات موفقیت آمیز بود، گفت: من بخاطر چشم خویش گریه نمی‌کنم اگرچه آن را از دست می دادم، اما بدین سبب می‌گریم که مرد اجنبی چهره‌ام را دیده است، در حالی که در این همه سال کسی صورتم را ندیده بود!!

ای کنیز الله عزّ وجل!!

حیای زن تا کنون در طول عصرها و با گذشت زمان مورد ستایش قرار می گیرد، و چون الله ﷻ زن را بزرگ داشته و منزلت والا بخشیده، اخلاق وی را پاک گردانیده او را از شر گرگ‌ها باز داشته و تا امروز وی را با عفت و حیاء نگهداشته است.

و تا امروز اگر چه فساد و بد اخلاقی در مجتمع‌های اسلامی افزایش یافته، اما باز هم مردان به دنبال نکاح و ازدواج با زنهای عفیف و پاکدامن می‌باشند.

سخن ناب



مجاهد مخلص همان طور که به عالی ترین نقطهء اسلام که جهاد است رسیده و تاج فخر آن را به سر نهاده باید از عالی ترین اخلاق نیز بر خوردار باشد و باید بداند که چشم مردم او را تعقیب می نماید و از او انتظاری دارند که از دیگران ندارند.

قهرمانان جهاد

الشیخ أسامة محمد بن لادن رحمة الله علیه

امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد حفظه الله

درباره‌ء شیخ اسامه بن لادن رحمه الله می‌فرماید:
وی مسلمان صادق است و وی را به الله تعالی تزکیه نمی‌کنیم، وی همراه ما همچو ایستادگی مسلمان با برادر خویش ایستادگی کرده است.

امیر المؤمنین همچنان فرموده اند: اگر یک تن هم بجز من برای حمایت و پناه دادن شیخ اسامه بن لادن رحمه الله و عرب‌ها پیدا نشود من خونم را می‌ریزانم مگر آنان را تسلیم نمی‌کنم.

نویسنده: مولوی اسدالله

اسامه بن محمد بن عوض بن لادن رحمه الله در سال ۱۳۷۷ هجری موافق با ۱۹۵۷ میلادی در شهر ریاض پایتخت جزیرهء عرب (عربستان) چشم به جهان گشود. محمد پدر شیخ اسامه رحمه الله شخصیت ثروتمند بود و روابط نیک و حسنه با خاندان پادشاهی در عربستان داشت.

شیخ اسامه رحمه الله هفدمین فرزند پدر خویش از جمله ۵۲ برادر و خواهر بود. شیخ اسامه رحمه الله در وقت وفات پدرش که به اثر سقوط طیاره درگذشت ۱۳ سال عمر داشت. مسئولیت خانواده را بعد از وفات محمد بن لادن پسر بزرگ اش سالم بن لادن به دوش گرفت.

شیخ اسامه رحمه الله از طفلی صالح و متدین بود و در سن هفده سالگی با دختری از خانواده ماما های خویش که از شام بودند ازدواج کرد.

اسامه رحمه الله مدرسهء ابتدایی و ثانوی را در شهر جده به پایان رساند و سپس لیسانس اقتصاد و مدیریت از دانشگاه ملک عبد العزیز بدست آورد. گفته میشود که اسامه رحمه الله در سال ۱۹۷۹ میلادی در رشتهء مهندسی نیز تخصص گرفت تا شرکت بن لادن را اداره کند و بعضی مسئولیت‌های این شرکت را بدوش گیرد. او در جریان تحصیل از فعالیت‌های بعضی از حرکت ها و نهضت‌های اسلامی با خبر شد و با بعضی از شخصیات‌های اسلامی تعارف و رابطه پیدا کرد.

روابط و علاقهء شیخ اسامه رحمه الله با جهاد در افغانستان به اواخر سال‌های هفتاد و اوائل سال‌های هشتاد بر می‌خورد، وی به پشاور سفر کرد و با بعضی از رهبران جهادی در آنجا ملاقات کرد. سپس وی رحمه الله به کشور خود برگشت و مصروف جمع کردن اموال و تبرعات برای جهاد شد. شیخ اسامه رحمه الله تا سال ۱۹۸۲م چندین بار میان عربستان و پشاور سفرهای پیهم انجام داد و طی آن علاوه بر جمع آوری مبالغ هنگفت مالی عده‌یی از جوانانی را که شوق جهاد در دل‌های شان جا گرفته بود به جبهات افغانستان آورد.

بالاخره در سال ۱۹۸۲م تصمیم گرفت تا در خاک افغانستان داخل شده و مستقیماً در جهاد علیه نیروهای اشغالگر سرخ شوروی سهیم شود. در سال ۱۹۸۴م او دفتر بیت الأنصار را در شهر پشاور تاسیس کرد. هدف از تاسیس این دفتر استقبال مجاهدین جدید، تربیه و توجیه آنان به جبهات بود. او تا سال ۱۹۸۶م پایگاه نظامی مشخص و معینی نداشت بلکه مجاهدین تربیت شده را به جبهات احزاب جهادی افغانی می‌فرستاد تا اینکه در سال ۱۹۸۶ میلادی شش پایگاه نظامی برای مجاهدین تاسیس کرد.

در سال ۱۹۸۸م او یکی از پایگاه‌های نظامی و اداری جدید را تأسیس کرده و آنرا "قاعده" نامید که به مرور زمان این اسم همهء فعالیت‌های جهادی شیخ اسامه بن لادن رحمه الله را تحت پوشش خود قرار داد، این حرکت به مرور زمان شکل جهانی را بخود گرفت و عملیات مختلف را در گوشه و کنار جهان انجام داد، مبالغه نخواهد بود اگر این تنظیم را حرکت بیداری و نهضت مسلمانان در جهان نامید.

بعد از شکست شوروی در سال ۱۹۸۹م شیخ اسامه رحمه الله به کشور عربستان برگشت. وی تا سال ۱۹۹۱م و خاتمه جنگ کویت و عراق در عربستان باقیماند و بعد از آن یکبار دیگر به افغانستان سفر کرد. اینبار اسامه رحمه الله افغانستان را در حالت جنگ داخلی میان احزاب جهادی یافت. او قاطعانه مجاهدین عرب را از اشتراک و مداخله در این جنگ برحذر داشت و تلاش‌های پیهم برای صلح میان این احزاب انجام داد اما نتیجه‌یی نداد. اسامه رحمه الله بعد از مشوره با دوستان مجاهد خویش تصمیم گرفت تا افغانستان را ترک گفته و به جایی سفر کند که آنجا زمینه خدمت برای امت مسلمه برایش میسر باشد پس همان بود که کشور سودان را اختیار کرده و به آنجا رحل سفر بست.

در جریان اقامت شیخ اسامه رحمه الله در کشور سودان، عربستان چندین بار هیأت‌های مختلفی را جهت قناعت دادن او و رجوع به کشور نزد وی فرستاد اما او حاضر به برگشت نشد. همان بود که حکومت سعودی در سال ۱۹۹۲م همهٔ اموال او را مصادره کرد و به تعقیب آن در سال ۱۹۹۴م تابعیت شیخ اسامه رحمه الله را نیز لغو کرد. دو سال بعد از این واقعه یعنی در سال ۱۹۹۶م بعد از مخالفت های شدید عربستان و امریکا با او، وی اعلان جهاد علیه امریکا را کرد و از حکومت عربستان خواست تا کفار و نیروهای نظامی امریکایی را از جزیرهٔ عرب خارج کند.

در جریان اقامت شیخ اسامه رحمه الله در سودان دو حادثهٔ مهم رخ داد که به وی پیوند داده شد. یک گروه مجاهدین صومالیایی که در افغانستان تمرین شده بودند در آنجا آغاز به عملیات علیه منافع امریکایی و اشغالگران کردند.

و حادثهٔ دومی اینکه انفجاری در یکی از هوتل‌ها در شهر عدن کشور یمن رخ داد، امریکا ادعا کرد که شیخ اسامه رحمه الله مسئول این دو حادثه می‌باشد، علاوه بر این انفجاری در شهر ریاض کشور عربستان صورت گرفت که حکومت عربستان آنرا به شیخ اسامه رحمه الله مرتبط دانست.

بعد از این احداث و در سال ۱۹۹۴م حکومت سودان تحت فشارهای شدید امریکا و جامعه جهانی برای تسلیم کردن شیخ اسامه رحمه الله، و مجاهدین که بنام عرب‌های افغان شناخته قرار گرفت، حکومت سودان نتوانست در مقابل این فشارها مقاومت کند، بالآخره شیخ اسامه بن لادن رحمه الله خواست تا کشور را ترک گوید، او با مولوی محمد یونس خالص رحمه الله و مولوی جلال الدین حقانی حفظه الله در تماس شد و از آنان خواست تا زمینهٔ بازگشت وی را به افغانستان فراهم سازند، شیخ خالص رحمه الله و شیخ حقانی حفظه الله منطقه یی را در شهر جلال آباد برای ایشان تعین نمودند، سپس شیخ اسامه رحمه الله همراه با مجاهدین دیگر طی یک سفر پنهانی و مخفی به جلال آباد انتقال یافت و توسط رهبران مذکور استقبال گرم گردید، از بازگشت شیخ اسامه رحمه الله وقت زیادی نگذشته بود که حرکت اسلامی طالبان شهرهای کابل و جلال آباد را تحت تصرف خود قرار داده و امارت اسلامی اعلان کرد، متعاقبا شیخ اسامه رحمه الله نیز بیعت خود را با امیر المومنین ملا محمد عمر حفظه الله اعلان کرد و امارت اسلامی نیز از وی اعلان حمایت و پشتیبانی نمود.

در جریان بود و باش او در افغانستان انفجارات دیگری در شهر "الخبر" کشور عربستان و دو انفجار دیگر در سفارت‌های امریکا در نیروبی و دار السلام صورت گرفت که امریکا رسما شیخ اسامه رحمه الله را متهم به انجام آن ها نمود و وی را در لست افراد مطلوب بین المللی شامل ساخت.

بعد از سودان امارت اسلامی تحت فشار امریکا و کشورهای دیگر غربی قرار گرفت تا اسامه رحمه الله را همراه با مجاهدین دیگر برایشان تسلیم نماید، امریکا بخاطر هراسان ساختن امارت اسلامی مراکز شیخ اسامه رحمه الله را در خوست و ننگرهار مورد حملات موشکی قرار داد مگر با برخورد قاطعانه و عدم پذیرش تقاضای‌های خود توسط امارت اسلامی مواجه شد، به همین سبب امارت اسلامی در محاصره اقتصادی و عدم اعتراف جهانی قرار گرفت، اما اینهمه نتوانست در موقف شرعی آن در قبال حمایت و عدم تسلیمی مسلمان به کفار تغییری را ببار بیاورد.

اوضاع به همین منوال جریان داشت تا آنکه احداث یازدهم سبتمبر سال ۲۰۰۱م رخ داد و امریکا رسماً شیخ اسامه رحمه الله و القاعده را متهم ساخت، و بالآخره به همین بهانه لشکر صلیب به افغانستان تاخت و جنگ آغاز گردید که به سبب آن هزاران تن از مجاهدین عرب و افغان شهید، زخمی و اسیر شدند و امارت اسلامی سقوط کرد، این جنگ به طولانی ترین جنگ در تاریخ امریکا مبدل گردید و منجر به شکست نظامی و اقتصادی این کشور گردید، مگر متأسفانه به تاریخ دوم ماه می سال ۲۰۱۱م شیخ اسامه بن لادن رحمه الله در یک عملیات کوماندوی امریکایی در منطقه (ایبت آباد) پاکستان به شهادت رسید، روحش شاد و یادش گرامی باد

زندگی شیخ اسامه بن لادن رحمه الله از عنوان جوانی الی شهادت نشان دهندهٔ این حقیقت است که وی رحمه الله همه راحت و آسودگی زندگی را خالصاً برای رضایت الله جل جلاله رها کرده و جبهات جهاد را بر آن ترجیح داد. بارها کشور سعودی پیشنهادهای مختلف مبنی بر آماده کردن زندگی مجهز و پر آسایش برای وی رحمه الله کردند اما اسامه رحمه الله هرگز به مال و متاع دنیا دل نباخت تا اینکه

قهرمانانه علیه نیروهای صلیبی جهانی که متشکل بیشتر از ۵۰ کشور بودند جنگید، جنگ را به خانه‌های آنان داخل نموده، آنان را به شکست مواجه ساخت و بالآخره مردانه وار در صف جهاد و مجاهدین جام شهادت را نوشید.

و آرای بعضی علماء دربارهٔ شیخ اسامه بن لادن رحمه الله قبل از احداث یازدهم سبتمبر:

شیخ اسامه بن لادن رحمه الله علمای کشورهای اسلامی را که در مقابل ظلم، ستم و حکم بغیر ما أنزل الله، حکام فاسد و فاجر مسلمانان خاموشی اختیار کرده بودند همیشه مورد سرزنش قرار داده و آنان را تشویق به قیام علیه این حکومت‌ها و بیان احکام شرعی آنان می‌کرد، در عکس العمل به این عملکرد عده‌یی از علماء وی را متهم به تشدد در قضیهٔ جهاد و حکومت اسلامی مینمودند، به هر تقدیر بعضی از این علما در بارهٔ اسامه رحمه الله سخنان زیبایی گفته اند، اگرچه بعضی از آنان در اثر فشارها و یا هم تغییر فکر در اواخر از این آرای خود برگشتند اما آرای شان که از حقیقت سرچشمه گرفته بود ثبت تاریخ ماند:

محمد بن عثیمین از مفتیان بزرگ عربستان دربارهٔ وی می‌گوید: «ستایش الله عزوجل را بجا می‌آورم که زمینهٔ ملاقات ما را با برادرم اسامه رحمه الله فراهم ساخت و من تمنا داشتم که با وی نشستی داشته باشم، وی برای ما فضیلت جهاد را بیان کرد و از الله عزوجل می‌خواهم که در برادر ما اسامه برکت بیاندازد».

ابن جبرین یکی از مفتیان دیگر عربستان می‌گوید: «اسامه مردی است که در راه الله عزوجل جهاد کرده است وی تلاش‌های زیادی در سرزمین افغان‌ها داشت، الله عزوجل وی را توفیق، نصرت و مسلمانان را به توسط وی کامیابی دهد وی تا کنون در جهاد مصروف است و اینکه (حاکمان کنونی کشورهای اسلامی را) تکفیر می‌کند اجتهاد وی است».

شیخ حمود العقلاء الشعیبی رحمه الله از علمای راستین عربستان دربارهٔ او می‌فرماید: «وی مجاهد مؤمن است که بر اساس منهج کتاب و سنت می جنگد».

شیخ شهید عبد الله عزام رحمه الله دربارهٔ شیخ اسامه رحمه الله می‌گوید: «به الله عزوجل گواهی می‌دهم که مانند وی را در جهان اسلام نیافتم پس از الله عزوجل می‌خواهم که وی را در دین و مالش حفاظت کند و در زندگی‌اش برکت بیاندازد».

و میفرماید: «سوگند به الله عزوجل من گواهی می‌دهم که اسامه رحمه الله یکی از اولیای الله عزوجل در روی زمین است، سوگند به الله عزوجل اگر الله عزوجل را ولی یی بجز یک شخص در این دنیا نمیبود من گمان می‌کردم که آن شخص اسامه بن لادن است، من وی را قبل از اینکه به پشاور بیاید می‌شناسم و بیشتر از شما من وی را می‌شناسم، وی را بجز مسلمان حقیقی نیافتم، از الله عزوجل می‌خواهم که مانند جزئی از وی باشم».

شیخ عمر عبد الرحمن فک الله أسره می‌گوید: «الله عزوجل اسامه را جزای خیر دهد، جهاد را به شکل حقیقی آن چنانچه در قرآن و سنت امر شده است تطبیق می‌کند، الله عزوجل در عمر وی برکت نهد».

امیر المؤمنین ملا محمد عمر حفظه الله دربارهٔ شیخ اسامه رحمه الله می‌فرماید: وی مسلمان صادق است، و وی را به الله عزوجل تزکیه نمی کنیم، وی همراه ما همچو ایستادگی مسلمان با برادر خویش ایستادگی کرده است.

امیر المؤمنین همچنان فرموده اند: اگر یک تن هم بجز من برای حمایت و پناه دادن اسامه بن لادن رحمه الله و عرب‌ها پیدا نشود من خونم را می‌ریزانم مگر آنان را تسلیم نمی‌کنم.

سخن همیشه زنده و جاویدان شیخ رحمه الله:

«قسم به الله عزوجل بزرگی که آسمان را بدون ستون برافراشته که امریکا و باشندگان امریکا لذت امینت و آرامش را نخواهند چشید تا آنکه ما آنرا را در فلسطین با تمام وجودمان دریابیم و تا آنکه همه ارتش‌های کافر از سرزمین محمد صلی الله علیه وسلم خارج نشوند».

سرگرمی دعوتگر

عقل خود را امتحان کن؟!

۱. کدامین جملهء مشهور است که بیست و چهار حرف بدون نقطه دارد؟!

۲. چه چیز است که تو را از خانه تا دفتر کار می‌رساند، بدون این که حرکت کند؟

۳. سکونت پذیر در قبر، طعام وی در بالای سرآن است، واگر از این طعام بخورد بر میخیزد و راه میرود، سخن میگوید در حالیکه خاموش می باشد، و به آن قبر بر میگردد؟ آن چه است؟

۴. سست ترین خانه بر روی زمین کدام است؟

۵. نازک ترین چیزی که امکان دارد با چشم مجرد دیده شود کدام است؟

۶. اگر کرّی خواست از شخص گنگی قیچی طلب نماید، چی کار کند؟

۷. پسر پدر و مادرت هست، اما خواهر و برادر تو نیست.. پس او کی است؟

پاسخ‌ها

فکر کن... و زود پاسخ را نگاه نکن؟!

۱. لاإله إلا الله محمد رسول الله.

۲. راه.

۳. قلم خود رنگ وقبر پوش قلم است.

۴. خانه عنکبوت.

۵. کف (حباب) صابون.

۶. برایش بگوید: قیچی را به من بده.

۷. او تو هستی.

از تو می پرسند؟؟

قسمت دوم

نماز کسوف (آفتاب گرفتگی)

س: آیا نماز کسوف بر هر مسلمان واجب است؟ و اگر واجب می‌باشد، آیا انسان آن را در خانه بخواند و یا به مسجد برود؟ و اگر مسجد دور باشد چی کار کند؟!

ج: در ابتداء باید توضیح داد که «کسوف» عبارت از رفتن کلی و یا جزئی نور آفتاب و یا مهتاب می‌باشد طوریکه از چشم پنهان گردند، اگر همهء نور آن از بین رفت «کسوف کلی» نامیده شده، و اگر قسمتی از نور آن کم شد «کسوف جزئی» نامیده می‌شود، شکی نیست که کسوف به ارادهء الله ﷻ واقع می‌شود، و پیامبر ﷺ حکمت آن را توضیح داده و فرموده‌اند: «آفتاب و مهتاب دو نشانه از نشانه‌های الله ﷻ است، بخاطر مردن و یا زنده شدن کسی گرفته نمی‌شوند، مگر الله ﷻ به سبب آن بندگانش را بیم می‌دهد».

پس کسوف هشداری از جانب الله ﷻ و عقوبتی است که امکان دارد بر مردم فرود آید، و لذا پیامبر ﷺ دستور داده اند هر گاه آفتاب یا مهتاب گرفته شود مردم به نماز، ذکر، نیایش، تکبیر گفتن، صدقه و آزاد نمودن برده رخ آورده و به سوی الله ﷻ توبه کنان بشتابند. پیامبر ﷺ نماز کسوف را هنگامی که آفتاب در روز وفات پسرش ابراهیم گرفته شد ادا کردند و دستور دادند منادی فریاد زند که نماز بر پا می‌شود، مردم در مسجد نبی ﷺ گرد هم آمدند و رسول الله ﷺ نماز نا آشنائی با آنها خواندند که با دیگر نمازها تفاوت داشت؛ زیرا آفتاب‌گرفتگی نیز نشانهء غریب و نا آشنا در جهان هستی بوده است، پیامبر نماز را خیلی طولانی کردند، در هر رکعت دو رکوع و دو سجده بجا آوردند، سپس به موعظهء بلیغ و شیوا پرداخته و فرمودند:

«سوگند به الله ﷻ اگر آنچه را من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، کمتر می خندیدید و بیشتر می‌گریستید».

و در خبر دیگری که در صحیح بخاری و سنن نسائی از ابی بکرة رضی الله عنه و عده‌یی از صحابه دیگر روایت شده است آمده است که رسول الله ﷺ هنگام کسوف دو رکعت نماز مانند دو رکعت نماز عادی ادا نموده اند.

و علمای کرام در این مسأله که آیا نماز کسوف و خسوف واجب بوده و مردم به ترک آن گنهکار می‌شوند و یا مستحب است آرای مختلف دارند؛ بیشتر علماء بر این نظر اند که نماز آفتاب گرفتگی و ماه گرفتگی مستحب می‌باشد.

امام محمد رحمه الله می فرماید: که اصل در این نماز دلالت بر عدم وجوب آن میکند مگر این نماز همچو تراویح بطور استثنائی به جماعت ادا میشود، حسن بن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله نیز استحباب آنرا روایت کرده است اما عده‌یی از علماء بر واجب بودن آن تصریح دارند زیرا رسول الله ﷺ به این نماز فرمان داده و ایشان خود آن را انجام داده اند و بخاطر آن بیمناک شده و فرموده اند: **الله** عزوجل بندگانش را با کسوف بیم می‌دهد، و واضح است که در مقام بیم و هراس باید به سوی **الله** عزوجل رجوع کرده و توبه کنیم، این عده از علماء میگویند: که قول امام محمد رحمه الله دلالت بر عدم وجوب این نماز نمی کند، زیرا آنرا نفل نامیده است و هر نفل اضافه کردن بر فرض میباشد، و واجب نیز از این جنس است.

و اجماع علماء بر این صورت گرفته است که این نماز در جماعت و در مسجد جامع و یا عیدگاه اداء گردد. نماز کسوف در اوقات مکروهه نباید خوانده شود.

تبین الحقائق شرح کنز الدقائق للزیلعی ۱/۲۲۸ و بدائع الصنائع للکاسانی ۱/۲۸۰

سخن ناب

صبر خصلتی است که به جز مردم با اخلاص ثابت قدم و کسانیکه با الله تعالی همیشه راز و نیاز دارند و خود را به الله تعالی سپرده اند کسی دیگر آنرا چنانچه باید جامه عمل پوشانیده نمی تواند پس یقیناً که صبر راه پیروزی و ثابت قدمی است.

از صفات مردان نیکو (وفاء)

وفادار باش!!

وفاء از روشهای نیکوی اسلام است که هر مسلمان بر آن حرص می‌کند، زیرا شخص با وفاء و حریص بر آن صاحب فضل بزرگی در مجتمع خود می‌باشد، و چون به کسی وعدهء سپارد به آن وفاء کرده و ادایش می کند، **الله** عزوجل فرموده است: ﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾. [آل عمران:۷۶]

«آری، کسی که به پیمان خود وفاء کند، و پرهیزگاری پیشه نماید پس (**الله** عزوجل او را دوست دارد؛ زیرا) **الله** عزوجل پرهیز گاران را دوست دارد».

وفاء، ایمان شخص را کامل می‌کند و وی را به مردم و به **الله** عزوجل نزدیک می‌کند، و از صورت‌های آن وفاء با **الله** عزوجل و وفاء با مردم می باشد.

نخست- وفاء با الله عزوجل: با انجام اعمال ذیل ملتزم به وفاداری خویش با **الله** عزوجل باش:

۱. **ادای عبادت‌ها:** ادای نمازهای فرض در اوقات آن از صورت‌های وفاء در عبادت است که این نمازها را با خشوع و آرامش تمام بجا آوریم، و همچنین بر روزه، زکات، جهاد، و عبادت‌های دیگر محافظت نموده، و به پاداش آن که خشنودی و جنت الهی است فایز شویم؛ **الله** عزوجل فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۱۰].

«و آن کس که نسبت به عهدی که با **الله** عزوجل بسته وفاء کند؛ به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد».

۲. **اقتداء به وفاداران:** مسلمان به انسان‌های وفادار به **الله** عزوجل اقتداء می‌کند و او نیز در زمرهء آنان در می‌آید، **الله** عزوجل پیامبرش ابراهیم علیه السلام را ستوده است؛ چون به هر آن‌چه فرمانش داد با وفاداری تمام

بجایش آورد، ابراهیم علیه السلام بخاطر وفاداری با پروردگار خویش اقدام به ذبح فرزندش کرد، تا این که در نتیجه فدیهء بزرگ از سوی الله ﷻ برایش فرستاده شد، و الله ﷻ می فرماید:

﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ﴾. «و ابراهیم همان شخصی که وفاء داری کرد» [النجم: ۳۷].

میفرماید: ﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ﴾. [البقرة: ۱۲۴]

«و هنگامی که الله ﷻ ابراهیم را با سخنانی مورد آزمایش قرار داد».

دست آوردهای تمسّک به وفاء با الله ﷻ:

۱. **نجات:** کسی که در عبادت و پرستش الله ﷻ یا در نذر خود با الله ﷻ وفادار باشد، او تعالی حتماً وی را در دنیا از خیانت نجات میدهد.

۲. **پاداش بزرگ:** الله ﷻ بندگان وفادارش را پاداش بزرگ میدهد، و جنت را با همهء نعمتهایش به وی عطا میکند؛ رب العزت فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾. [الفتح: ۱۰]

«و آن کس که نسبت به عهدی که با الله ﷻ بسته وفاء کند، به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد».

و فرموده: ﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾.

«و چه کسی از الله ﷻ به عهدش وفادارتر است؟! پس مژده باد بر شما به داد و ستدی که با الله ﷻ کرده اید، و این است همان پیروزی بزرگ» [التوبة: ۱۱۱].

با مردم وفادار باش: کسی که به مردم وفاداری نکند به الله ﷻ نیز وفاء نخواهد کرد، پس با ویژگی های ذیل وفاداری خویش با مردم را ثابت کن:

۱. **وفاء به عهد و پیمان:** وفاء به عهد و پیمان بر هر مسلمانی واجب است؛ چه اثر نیکوئی در زندگی دنیا و پاداش بزرگی نزد الله ﷻ در آخرت دارد، الله ﷻ ما را بدان دستور داده و می فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفاء کنید» [المائدة: ۱].

۲. **وفاداری به پیمانه و میزان:** رب العزت فرموده است:

﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ﴾ [الأسراء: ۳۵].

«و هنگامی که پیمانه میکنید، آن را کامل بدهید، و با ترازوی درست وزن کنید».

رسول الله ﷺ فرمودند: «**هیچ قومی در میزان (ترازو) کمی و کاستی نکرد مگر این که الله ﷻ آنان را به عذاب مبتلا نمود**». (علامه ناصر الدین آلبانی اسناد این حدیث را صحیح دانسته است).

۳. **وفاداری در ادای قرض:** الله ﷻ مقروض (قرض گیرنده) را امر نموده که قرض خود را ادا نماید، و حق دائن (قرض دهنده) را تلف نکند، و او را فریب ندهد.

۴. **وفاء به مزد کارگر:** از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الله ﷻ فرموده است: من خصم سه نفر در روز قیامت می‌باشم؛ شخصی که به نام من عهدی بسته و سپس خیانت کرده باشد، و شخصی که فرد آزادی را فروخته و پول آن را خورده باشد، و شخصی که مزدوری را به کار گماشته، اما پاداش وی را به طور کامل نپردازد». [صحیح بخاری نمبر حدیث ۲۰۷۵]

۵. **وفاداری با پاداش نیکی:** به یاد داشتن نیکی کسی از اخلاق والای اسلامی می‌باشد، مُطعم بن عدی به رسول الله ﷺ پناه داد و در مقابل قریش از ایشان حمایت کرد در حالی که کافر بود، پیامبر ﷺ این نیکی وی را همیشه به یاد داشتند، و دربارهٔ اسیران مشرک غزوهٔ بدر فرمودند: «اگر مطعم بن عدی زنده می‌بود و در بارهٔ اینها با من صحبت می‌کرد، حتماً همهٔ آنان را بخاطر وی آزاد می‌ساختم».

رسول الله ﷺ خواستند با وجودی که مُطعم کافر بود پاداش نیکی وی را بدهند، پس مسلمان به طریق اولی نیکی برادر مسلمان خویش را همیشه به یاد داشته، و پاداش او را در نظر دارد.

وفاداری عمر فاروق رضي الله عنه: اسیری از سرزمین فارس به اسم «هرمزان» را نزد عمر فاروق رضي الله عنه آوردند، او از بزرگان فارس بوده و محکوم به قتل بود، وی گفت: ای امیر المؤمنین! می خواهم یک جرعه آب بنوشم، مرا در حالت تشنگی قتل نکن، عمر رضي الله عنه دستور دادند پیالهٔ آب به وی بدهند. چون آن شخص پیاله را گرفت گفت: ای امیر المؤمنین آیا تا زمانی که این پیالهٔ آب را بنوشم در امان هستم؟ عمر رضي الله عنه فرمود: بلی، تا زمانی که آن را ننوشیدهٔ تو در امان هستی، پس آن شخص پیاله را بر زمین انداخت، و آب آن بر روی زمین ریخت، سپس گفت: وفاداری به پیمان ای امیر المؤمنین! وفاء به عهد نوری آشکار است.

عمر رضي الله عنه گفت: رهایش کنید، و او را به قتل نرسانید، سپس آن شخص مسلمان شد، و عمر رضي الله عنه در مسائل بزرگ با وی مشاورت می‌کرد.

فَارْعَ الوَفَاءَ للنَّاسِ تَحْظَ عِنْدَهُمُ   بِجَمِيلِ ذِكْرٍ لا تُنَالُ مَطَالِبُهُ

وفاداری با مردم را رعایت کن، در نزد آنان نام نیکی به دست می‌آوری که به آسانی به دست نمی‌آید.

وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآء



کلیسای غرب

و عملیهء رهبرسازی برای مسلمانان

نویسنده: مولوی عبدالمهیمن حقانی

داکتر (صمویل مارینوس زویمر) یکی از بزرگترین و مشهورترین مبلغان کلیساهای امریکا برای جهان اسلام بود، او که در سال ۱۸۶۷م در (میشیگان) امریکا به دنیا آمد و در دانشگاه‌های مسیحی امریکا چون Hope College و مدرسهء لاهوتی نیوبرونزویک علم لاهوت مسیحی را فراگرفت و به سند (دوکتورا) نائل گردید در نتیجهء کوشش‌های پی در پی اش از بارز ترین استادان مبلغین مسیحی جهان غرب به جهان اسلام گردید، و در کار پخش مسیحیت و دشمنی با اسلام تا آنجا به پیش رفت که غرب وی را (رسول مسیحیت به جهان اسلام) نامید. داکتر (صمویل مارینوس زویمر) ۲۷ سال مسلسل در کشورهای اسلامی به دعوت به مسیحیت پرداخت و از تعلیم، خدمات صحی، نشر کتاب، اجتماعات، مناظره ها، سیمنارها، خطابه‌ها در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، توظیف صدها منصر (مبلغ مسیحی) و شیوه‌های دیگر تأثیرگذاری در راه پخش مسیحیت در مجتمعات اسلامی کار گرفت، و سال‌ها را در کشورهای اسلامی چون بحرین، سعودی، مصر، فلسطین، سوریه، ترکیه، هند و کشورهای اسلامی دیگری گذراند، و راهکارها و برنامه‌های مفصلی را برای مبلغین نصرانی و کشورهای استعماری غرب در امر تأثیرگذاری بر مسلمان‌ها و (جنگ عقیدوی) با آنها از خود بجا گذاشت که حرکت جهانی تنصیر امروز در جنگ با اسلام و مسلمان‌ها از آنها استفاده می‌کند و به اشکال و کیفیت‌های گوناگون و در مراحل مختلف برای تنفیذ و تطبیق پلان‌های بجا گذاشتهء وی مصروف عمل اند.

داکتر (صمویل زویمر) اشغال کشورهای اسلامی را توسط غربی‌ها فرصت طلایی برای پخش دعوت مسیحیت در عالم اسلام میدانست، و از همینرو همگام با نیروهای غربی ده‌ها سال سعی کرد تا مسلمانان را از اسلام منصرف و به مسیحیت آشکار دعوت کند، ولی او در نتیجهء تجربه هایش با مسلمانان دریافت که مسلمانان حقیقی هیچگاه دعوت صریح وی را که گراییدن به دین مسیحیت است نمی پذیرند و تنها چند تن از آن مسلمان نماها از وی پیروی کرده اند که مسلمان حقیقی نبودند، او به ناکامی خود درین عرصه چنین اعتراف می کند: ((وقت‌های زیادی را در دعوت مسلمانان صرف کردیم، و مصاریف هنگفت مالی را متحمل شدیم، و تا جای که در توان ما بود کتاب نیز نوشتیم، و خطابه‌ها ایراد نمودیم، و لکن با وجود این همه تلاش نتوانستیم مسلمانان را از اسلام به مسیحیت بکشانیم، جز آنهائیکه دین جدید خود (نصرانیت) را بر اساس هوس رانی‌ها قبول نموده اند، کاری را که ما انجام میدهیم شباهتی به مسخره دارد بجای اینکه کار جدّی ای باشد)).[1]

بعد از آنکه منصرین غربی از نصرانی شدن مسلمان‌ها ناامید گردیدند، طریقهء دعوت خود را عوض کردند، و بجای اینکه در سعی (نصرانی سازی) آنها کردند بر این اکتفا کردند که مسلمان را (نا مسلمان) سازند گرچه نصرانی نشود. پس همان بود که کلیساهای غرب در کشورهای اسلامی مکاتب، دارالإیتام‌ها، دانشگاه‌ها و ادارات تعلیمی دیگری را بنام‌های گوناگون گشودند و فرزندان مسلمان‌ها را در آن جذب کرده و بر روحیهء غربگرایی وسیکولریزم تربیه نمودند. نصاب های را که این ادارات تعلیمی در کشورهای اسلامی تدریس می نمودند گرچه تعلیمات صریح (نصرانیت) را در اکثر جاها در بر نداشت اما در عین وقت آن نصاب‌ها از روحیه و تعلیمات و ارزش‌های فکری و معنوی و اخلاقی اسلامی نیز بی بهره بود، و اذهان شاگردان را بر روحیهء (لیبرالیزم) و (مادی گرایی) عیار می‌ساخت، و زندگی و ارزش های مجتمات غربی به آنها بطور الگوی قابل تقلید تلقین میگردید.

در نتیجهء کوشش‌های کشیش‌های مبلغ و مشاوران تعلیمی غرب، نسلی از فرزندان مسلمان در کشورهای اسلامی بوجود آمد که تنها نامها و نسبت‌های شان اسلامی بود، ولی فراتر ازین در همهء ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، فکری، اخلاقی معیارهای مادی و معنوی برای زندگی غربگرا بودند، و زنده‌گی و نظام‌های سیاسی را در کشورهای شان طوری عیار ساختند که شریعت اسلامی در آن وجود نداشته باشد.

صمویل مارینوس زویمر ازین شیوهء جدید تأثیرگذاری مبلغان غربی و تأثیرشان بر مجتمعات اسلامی در یکی از کنفرانس های تنصیری چنین یاد آوری میکند: ((**ای مبلغ مسیحی! وقتی‌که مسلمانی را در رابطه به اسلام متردد و مذبذب سازی، و به اسلام صدمه بزنی، موفق و پیروز میباشی. همین تذبذب او اگر چه مسیحی نشود کافی است**)).[2] و همچنین افزود: ((وظیفهء تنصیر که دولت‌های مسیحی شما را بهدف اجرای آن به کشورهای محمدی فرستاده این نیست که مسلمانان را حتماً نصرانی سازید، بلکه وظیفه و مکلفیت شما اینست که مسلمان را (نا مسلمان) سازید؛ زیرا نصرانی گردانیدن او برای وی هدایت و اعزاز است. وظیفه شما اینست که او را مخلوقی بگردانید که رابطهء با الله ﷻ نداشته باشد، و از همهء آن اخلاق و ارزش‌ها محروم گردد که ملت‌ها در زنده‌گی خود بر آن اعتماد می‌کنند، و شما به انجام این کارتان پیش آهنگان فتح استعماری در کشور های اسلامی می‌گردید.

۱- http://www.arabtimes.com/portal/article_display.cfm?ArticleID=11679

۲ - الغزو الفکری /یحیی محمد الیاس ص۴۰

این کار را شما به بهترین شکل آن در صد سال گذشته انجام داده اید، من و دنیای مسیحی به سبب این دست آورد شما به شما تبریک میگویم، درین مقطع تاریخ، ما بر تمامی برنامه‌های تعلیم در جهان اسلام تسلط یافتیم)).[۱]

تنصیری‌ها از چندین طریق بر جریان‌های تعلیمی در کشورهای اسلامی تسلط پیدا کردند، آنها هم از طریق اداره‌ء (یونیسکو) وزارت‌های تعلیم و تربیه را در کشورهای مسلمان به این وادار کردند که نصاب‌های تعلیمی خود را از تأثیرات دینی اسلام تخلیه کنند، و هم درین کشورها در کنار مکاتب و ادارات تعلیمی حکومتی ادارات تعلیمی‌ای دیگری از خود ایجاد کردند.

از جملهء ادارات تعلیمی‌ای که کلیساهای امریکا بهدف تقدیم تحصیلات عالی و رهبرسازی برای مسلمان‌ها تأسیس نموده اند یکی هم سلسلهء دانشگاه‌های امریکایی است که در لبنان، مصر، ترکیه، نایجیریا، و کشورهای دیگر اسلامی اند. این دانشگاه‌ها از طرف (مجمع کلیساهای پروتستانت) امریکا تأسیس، تمویل و اداره میشوند. کادرها و رهبرانی را که این دانشگاه‌ها در کشورهای اسلامی بوجود آورده اند نه تنها اینکه کشورهای جهان اسلام را طبق فرمایشات و قوانین غربی اداره میکنند بلکه در همهء این کشورها از حاکمیت شریعت اسلامی به تمام معنی جلوگیری نیز کرده اند، دشمنی‌ای را این پروردگان نصاب‌های غربی و شاگران مبلغین کلیسای غرب با حاکمیت اسلام و ارزش‌های معنوی و اخلاقی اسلام دارند شدیدتر از دشمنی خود غربی‌ها است.

دیروز اگر مبلغان نصرانی کلیسای غرب بطور افراد و گروپ های کوچکی در جهان اسلام مصروف دشمنی با اسلام بودند ولی امروز در نتیجهء تغییر شیوهء تأثیرگذاری از (تنصیر) به (تعلیم) بر روحیهء لیبرالیزم و (دین ستیزی) بطور حکومت‌های مسلط بر کشورها و مجتمعات اسلامی به پیمانهء وسیعی توسط فارغان همین ادارات تعلیمی و دانشگاه‌ها مصروف جنگ اند.

دیروز کشورهای صلیبی غرب در زیر بیرق صلیب نیروهای خود را وارد صحنهء نبرد با اسلام و مسلمان‌ها می‌کردند که غربی‌ها خود نیز در آن جنگ‌ها صدمه می‌دیدند و متحمل زخم و مرگ می‌شدند، اما امروز آنها در ادارات تعلیمی و در نتیجهء نصاب‌های تحمیلی بر جهان اسلام رهبران و مسؤولینی را تربیه کرده و بر جهان اسلام مسلط نموده‌اند که میلیون‌ها فرزند مسلمان را برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های کلیسای غرب که دشمنی با اسلام و جلوگیری از حاکمیت شریعت است وارد میدان نبرد نموده‌اند که بجای غربی‌ها خود در مقابل مجاهدین بجنگند.

رهبرانی‌که در نتیجهء تعلیم (غربی گونه) پیروان غرب گشته اند همهء شان بلا استثناء حکومتها و نیروهای جنگی کشورهای اسلامی را در جنگ با اسلام قرار داده اند، **و امروز همهء ارتش‌های کشورهای جهان اسلام بجای اینکه در دفاع از دین و سرزمین مسلمان‌ها باشند با تمام قساوت و شدت در جنگ با ملت‌های خود مصروف اند، و بمب و بارود و اسلحهء را که ازمالیات و دارایی‌های ملت‌های مسلمان میخرند آتش اش را دوباره بر سر همین ملت‌ها می‌ریزانند.**

مستشرق فرانسوی (لویس ماسنیون) که مشاور وزارت خارجه فرانسه، متخصص زبان عربی و امورجهان اسلام، و یکی از مبلغان پرکار در مصر بود همواره به کشورهای اروپایی و امریکا برین تأکید می‌کرد که باید این کشورها ذکاوتمندترین فرزندان جهان اسلام را برای آموزش در ادارات تعلیمی و دانشگاه‌های خود بپذیرند، تا آنها در کنار علم از فکر، عقیده،

۱-خطابه دوکتور زویمر درکنفرانس تنصیری القدس سال ۱۹۳۵م.

فرهنگ، سلوک و صبغهء زندهگی غربی‌ها نیز رنگ بگیرند، و بعد از فراغت در کشورهای شان به مناصب و مسؤولیت‌های علیا برسند. و وقتی‌که آنها زمام امور کشورهای خود را بدست آرند با تمام رغبت و قناعت قلبی در مستعمره ساختن سرزمین‌های اسلامی دست با مستعمرین غربی یکی می‌کنند و در تسخیر ملت‌های مسلمان با غربی‌ها یکجا کار می‌کنند.

لویس ماسینیون همیشه به مسؤولین کلیساها و زمام بدستان امور تعلیم و تربیه در اروپا توصیه می‌کرد که از فرزندان مسلمان‌ها مشتاقانه استقبال کنند و فرصت‌های را ایجاد کنند که جوانان مسلمان در اروپا از (تمدن مسیحی) رنگ بگیرند.

لویس ماسینیون بر شاگرد و فادارش (میشل عفلق) که بعدها مؤسس حزب بعث عربی در عراق و شام و یکی از فیلسوفان نشنلست عرب گردید بسیار می‌بالید، و در رابطه به شخصیت وی می‌گفت: که (میشل عفلق) از نابغه ترین و گران مایه ترین شاگردان من است.

ادارات تعلیمی‌ای را که مسیحی‌ها در کشورهای اسلامی ایجاد کرده اند در محیطهای تعلیمی و شیوه‌های پرورش بر تشویق جوانان به رفتن به غرب و به تلقین به اینکه غربی‌های مسیحی دشمنان مسلمانان نیستند تأکید میکنند. در کنار دو هدف یاد شده محصلین خود را بر روحیهء آزادی غربی گونه که در حقیقت آزادی از دین و ارزش های اخلاقی مسلمانان است، و به نظریهء آزادی زنان به شیوهء غربی و به تبلیغ برنامهء تحدید نسل و تقویهء نظریهء نشنلیزم و به مسخره گرفتن علمای دین عیار میسازند.

خطرناکترین مؤسسهء تعلیمی‌ای را که کلیسا بهدف ایجاد نسل جدید از رهبران غربگرا برای جهان اسلام تأسیس نموده همانا (دانشگاه امریکایی بیروت) در لبنان است. این دانشگاه که تقریبا یک ونیم قرن قبل در بیروت توسط کشیش‌های امریکایی تأسیس شد، نسلی از رهبران و مدیرانی را تربیه نمود که بدون جنگ و فعالیت‌های نظامی کشورهای عربی را برای غربی‌ها تسخیر نمودند، و شریعت اسلامی را از زندهگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ملت های آن سرزمین‌ها برداشتند.

خطرناکترین دو شخصیت افغان که عبارت از (زلمی خلیلزاد) و (اشرف غنی احمدزی) اند نیز شاگردان منصرین امریکایی در همین دانشگاه امریکایی بیروت هستند.

خدماتی را که این دو شخصیت دست نشانده استادان کلیسایی دانشگاه بیروت به امریکا انجام داده ثمرهء تلخ آن خدمات را ملت افغانستان برای چندین دههء دیگر خواهد چشید.

زلمی خلیلزاد و اشرف غنی احمدزی که همسر اولی (یهودی)، و همسر دومی (نصرانی) است هر دو از جملهء مغزهای نهایت فعال و اشخاص نهایت وفادار وارزنده برای امریکا اند، و از جهت همین اهمیت در مناصب علیای ادارات پلان‌گذار وسیاست‌ساز امریکا قرار گرفته اند.

زلمی خلیلزاد فارغ التحصل دانشگاه امریکایی بیروت بحیث پژوهشگر و خبیر امور افغانستان و جهان عرب ابتدا در وزارت خارجه و سپس با (کاندولیزارایس) در ادارهء امنیت ملی و بعد از آن بطور طراح موافقتنامهء (بن) برای اشغال افغانستان، بعد از اشغال افغانستان توسط امریکا بطور سفیر امریکا در کابل، سپس بطور سفیر امریکا در عراق و اخیراً بطور سفیر امریکا در سازمان ملل متحد برای امریکا خدمت نموده است.

و اشرف غنی نیز که فارغ التحصیل همین دانشگاه امریکایی است بطور پروفیسر در دانشگاه های امریکا و مأمور بانک جهانی و خبیر امور افغانستان و منطقه برای رسانه‌های انگلیسی و امریکایی و همچنین بطور مامور عالیرتبهء ملل متحد

در کنفرانس (بن) برای اشغال افغانستان، و بعد از آن به حیث رئیس دانشگاه کابل و سپس بحیث وزیر مالیه در حکومت دست نشاندهء امریکا برای افغانستان خدمت نموده که در پاداش همین خدمات مخلصانه اش از طرف (جان کیری) وزیر امور خارجهء امریکا بحیث رئیس جمهور افغانستان تعیین گردید.

زلمی خلیلزاد نه تنها اینکه خدمات سیاسی، استخباراتی و اداری را به نظام امریکا تقدیم نموده بلکه با اشتراک با همسر یهودی اش (چیریل بنارد) که مدیر یک بخش مؤسسهء تحقیقاتی (رند کارپوریشن) است یک طرح خطرناکی را بهدف تحریف اصل اسلام بنام Civil Democratic Islam نیز به امریکا تقدیم نموده که هدفش جاگزین ساختن یک اسلام (ساخت امریکا) بجای (اسلام حقیقی) در زندگی مسلمانان در جهان اسلام است.

اگر زلمی خلیلزاد با همسر یهودی اش طرح تحریف اسلام را ریخته، اشرف غنی با همسر نصرانی اش (رولا) عملا برای تطبیق و پخش همان اسلام امریکایی از طریق حکومت، مؤسسات غربی و نهادهای سیکولر بنام جامعۀ مدنی دست به کار شده اند.

کلیسای غرب و حکومت امریکا وقتی نتائج دلخواه اش را از فعالیتهای تعلیمی در کشورهای جهان اسلام مشاهده نمودند تشویق شدند تا بعد از اشغال افغانستان علی الفور دانشگاه امریکایی را در پایتخت افغانستان نیز بنا نهند، تا ماشین رهبر سازی خود را در افغانستان و منطقه نیز فعال نمایند. و این در وضعیتی بود که افغانستان هنوز در آتش جنگ می سوخت، و آن استقراری هم بوجود نیامده بود که برای پیشبرد همچو پروژه های بزرگی ضروری پنداشته میشود.

دانشگاه امریکایی کابل که زیر سرپرستی زلمی خلیلزاد سفیر امریکا در افغانستان بوجود آمد، هدف و رسالت خود را که رهبر سازی برای افغانستان و منطقه است در معرفی نامهء خود چنین اعلام داشت: ((دانشگاه امریکایی افغانستان به ارائه آموزش‌های عالی به سطح جهانی به هدف ایجاد رهبران برای پاسخگویی به نیازهای افغانستان و منطقه آماده شده است، این رهبران قادر خواهند بود که به تفکر انتقادی با چالش‌های جهان به سرعت در تغیر مقابله کنند، و دستیابی به قیادت در مجال‌های تجارت، تعلیم و تربیه، خدمات اجتماعی، حکومت، قانون، روابط بین المللی و سکتورهای دیگری حاصل نمایند)).[1]

و وقتیکه این دانشگاه امریکایی مراسم فراغت اولین دسته از فارغانش را در سال ۱۳۹۰هـ ش دائر نمود، سفیر امریکا در آن زمان جنرال (کارل آیکنبیری) در ضمن سخنرانی اش در آن مراسم در رابطه به اهداف ورسالت دانشگاه کلیسایی امریکایی چنین وضاحت داد: ((این دانشگاه برنامه دارد تا در آینده نسلی را در افغانستان تربیه نماید که قیادت امور اقتصاد و تجارت، تکنالوژی معلوماتی، قانون و حکومت داری افغانستان و منطقه بدست شان باشد)).[2]

در دو اعتراف صریح فوق ثابت گردید که (دانشگاه امریکایی کابل) و سفیر ایالات متحده هدف از فعالیت های تعلیمی خود را (رهبرسازی) برای فردای افغانستان و بدست گرفتن زمام امور حکومتداری و قیادت در افغانستان و منطقه است، می‌دانند.

---

۱ - www.auaf.com

۲ -ویب سایت رادیو آزادی ۵/۳/۱۳۹۰هـ ش.

امروز در تمام جهان اسلام زمام قیادت و رهبری نظامی بدست آنهای سپرده شده است که یا فارغان مکاتب و دانشگاه های غربی اند، ویا هم پروردگان نصاب‌های تعلیمیء اند که غربی‌ها و پیروان شان آن را در کشورها اسلامی تطبیق نموده اند.

بعضی از خطرناکترین کارهای را که پیروان غرب و پیام گیران کلیسا در کشورهای اسلامی انجام داده اند قرار ذیل اند:

۱. دور ساختن شریعت اسلامی از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی افراد و مجتمعات در کشورهای اسلامی.

۲. جاگزین نمودن قوانین وضعی بجای شریعت اسلامی.

۳. پخش و تطبیق (سیکولریزم) در مجتمعات اسلامی.

۴. وابسته ساختن کشورهای اسلامی به کشورها و نظام‌های غربی در سیاست‌های داخلی و خارجی، اقتصاد و ابعاد دیگر زندگی.

۵. پخش و نشر نظریهء غرب گرایی میان ملت‌های مسلمان در کشورهای شان.

۶. ایتلاف‌ها با کشورهای استعماری غرب در جنگ بر ضد جهاد و مجاهدین در تمام جهان.

۷. براه انداختن جنگ فکری و فرهنگی از طریق فرهنگ، تعلیم، و رسانه‌های همه گانی بر ضد عقائد، احکام و تصورات اسلامی، و در تنگنا و فشار قرار دادن دعوتگران اسلام.

صدمهء را که سیکولرها و غرب گراها به شریعت و فرهنگ اسلام و همچنین به مجتمعات اسلام رسانیده اند اندازه اش به مراتب بالاتر از ضرری است که کلیسا در چندین قرن گذشته رسانیده بود، چون در نتیجه دعوت کلیسا شاید از هر چند صد میلیون یکتن به نصرانیت می‌گرایید و در دشمنی با اسلام قرار میگرفت، ولی امروز دنیای غرب و کلیسا از سیکولریزم، دیموکراسی، حقوق بشر به تعبیر غربی اش، حرکت آزادی زنان، غربی سازی، و آزادی از هر قید و بند دینی و اخلاقی برای (نامسلمان) ساختن مسلمان‌ها بطور وسائل کار گرفته اند.

امروز می‌بینیم که در نتیجهء کوشش‌های جدید نظام‌های غرب و کلیسا صدها میلیون مسلمان و به میلیون ها تن از نیروی‌های عسکری و امنیتی و استخباراتی و اداری مسلمان‌ها در کنار دشمن قرار دارند، و در صف دشمن با اسلام و مجاهدین در جنگ هستند، و به هزارها تن شان در راه تحقق آرمان‌های دیرینهء کلیسا و نظام‌های غرب جان می‌دهند و متحمل خسارات مالی و جانی می‌شوند.

اینکه چگونه جلو این فتنهء عظیم را بگیریم، و ایمان و اخلاق و هویت اسلامی میلیون‌ها فرزند اسلام را از (ایمان ربایان) کلیسا و یغما گران غرب چگونه حفاظت نماییم ضرورت به اندیشیدن به این حقائق و درک همه جانبهء از وضعیت اسفبار امت اسلامی دارد. و تا وقتی‌که امت اسلام و سرزمین‌های اسلامی را از تسلط این قیادت‌های خود باخته و بیگانه نواز نرهانیده باشیم شاید شاهد اوضاع بدتری از اوضاع امروز باشیم.

چون الله ﷻ تغییری را در وضعیت هیچ قومی به سوی نجات و بهبودی نمی‌آورد تا آن که افراد آن قوم خود در تلاش فلاح و بهبودی خود نگردند.

داستان‌های شیر بچه‌ها

آداب ورزش

کُشتی‌گیری

در مکهء مکرمه شخص قوی‌یی به نام «رُکانه» زندگی می‌کرد که هیچکس در کُشتی‌گیری و پهلوانی او را بر زمین افگنده نمی‌توانست، روزی رُکانه از پیامبرﷺ خواست با وی کُشتی بگیرد، و وعده سپرد که اگر پیامبرﷺ او را بر زمین بزند به ایشان یک گوسفند بدهد، پیامبرﷺ با وی کُشتی گرفته و او را بر زمین انداخت، و یک گوسفند از وی گرفت، رُکانه گفت: یک بار دیگر کُشتی می‌گیریم.

رسول اللهﷺ برای بار دوم وی را بر زمین افگنده و گوسفند دیگری از او گرفتند، رُکانه گفت: یک بار دیگر، و در مرتبهء سوم نیز رسول اللهﷺ بر او غالب آمد و گوسفند سوم را هم گرفتند. رکانه گفت: به خانواده‌ام چه بگویم؟ یک گوسفند را گرگ درید، و یک گوسفند فرار کرد، در مورد گوسفند سوم چه بگویم؟!

پیامبرﷺ به او فرمودند: «ما بر این اتفاق نه کرده بودیم که با تو کشتی گیری کنیم و تو را در تاوان بیندازیم، گوسفندهای خود را بگیر».

هدف رسول اللهﷺ از کُشتی‌گیری این بود که به رکانه بیاموزاند که تکبر و گردن فرازی خود را فراموش کند، و بداند که قوی‌تر از وی نیز وجود دارد، پس باید تواضع و فروتنی پیشه کرده، و بازوهایش را به مردم نشان ندهد.

از این حکایت چنین بر می‌آید که رسول اللهﷺ شخص قوی بوده و در صورت چالش شدن دست به مقابله می‌زد، لهذا وی نیز باید به ایشان اقتداء کرده و فنون قوت را بیاموزند.



آداب

دید و بازدید

هنگامی که پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش رضي الله عنها ازدواج نمود، ولیمهء آماده کردند، و مردم را فرا خواند تا از آن تناول کنند، مردم آمده و غذا خوردند، سپس رفتند، اما سه نفر از آنها در حجرهء رسول الله ﷺ نشسته ماندند. رسول الله ﷺ وارد حجره شدند و آنها را دیده و باز گشتند، سپس وارد حجره شده و آنان را آنجا دیدند و برگشتند، بعدا آن سه نفر بر خاسته و رفتند.

انس بن مالک رضي الله عنه نزد رسول الله ﷺ رفت و ایشان را خبر داد که آنها رفتند... سپس **الله** جل جلاله آیاتی از قرآن را نازل کرد که مسلمانان را متوجه کرده و به آنان آموختاند که بازدیدهای خویش را کوتاه‌تر نمایند و آنرا طولانی نسازند به ویژه بعد از این که بازدید کننده هدف خویش را به دست می‌آورد و **الله** جل جلاله در این رابطه فرمود:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ ۖ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ﴾ [الاحزاب : ۵۳].

ترجمه: «ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیامبر ﷺ نشوید مگر آن که برای غذا خوردن به شما اجازه داده شود؛ بی‌آن که منتظر آماده شدن غذا باشید. و آن هنگام که دعوت شدید داخل شوید؛ ووقتی غذا خوردید، پراگنده گردید و سرگرم گفتگو نشوید. این کار، پیامبر ﷺ را آزار می‌دهد و از شما شرم می‌کند، و **الله** جل جلاله از بیان حقیقت شرم نمی کند».

داستان واندرز

پیاله ها را پر از شیر بیاورید!!

حکایت می‌شود که در قریهء قحط‌سالی شده بود.. والی منطقه بخاطر مبارزه با قحط سالی و گرسنگی از مردم تقاضای عجیبی کرد... و گفت: دیگ بزرگی در وسط قریه خواهد گذاشت، و هر شخص یک پیاله شیر در آن بریزند، به شرط این که شیر را به تنهایی بریزند تا کسی آنان را نبیند.

مردم به سرعت خواستهء والی را بجا آوردند... هر شخصی شب‌هنگام پیالهء مخصوص خویش را پر کرد و در داخل دیگ انداخت.

و چون صبح فرا رسید والی سر دیگ را باز کرد... چه چیزی مشاهده کرد؟! دیگ پر از آب بود!!!

شیر کجا است؟! چرا همه رعیت به عوض شیر آب انداخته بودند؟! هر شخص با خود فکر کرده بود یک پیاله آبی که من می‌ریزم بر مقدار زیاد شیری که اهالی قریه در این دیگ می‌ریزند تأثیری نخواهد گذاشت، و هر یک بر دیگری اعتماد نمود ... و هر کدام از آنها به همین روشی که دیگران فکر کرده بودند، فکر کرد، گمان می‌کرد او تنها کسی است که به عوض شیر آب می‌ریزد،... و نتیجه گرسنگی اهالی آن قریه را فرا گرفته، و تعداد زیادی از آن‌ها مردند، وکسی را نیافتند که هنگام سختی با آنها کمک و همدردی نماید.

آیا تصور می‌کنی که در سخت‌ترین اوقات که به شیر نیاز داریم تو پیاله‌ات را پر از آب می‌کنی؟!

هنگامی که نصرت برادران گرسنه و برهنهء خویش را ترک کرده و با خوردن پاکتی از چپس و یا نوشیدن بوتلی از کوکاکولا که پول های آنها در جیب دشمن می‌افتد لذت می‌بری، و گمان می‌کنی که مقاطعهء تو در خرید و استعمال تولیدات دشمن تأثیر گذار نیست، پیاله‌ها را پر از آب می‌کنی... و زمانی که کار خویش را به خوبی انجام نمی‌دهی، گمان می‌کنی که کار یک شخص در میان کارهای

بیشمار دیگران دیده نمی‌شود... پیاله ها را پر از آب می‌کنی....

و هنگامی که نیت خویش را در کاری خالص نمی‌کنی به این گمان که نیت دیگران خالص است، و این کار تو اثری ندارد، پیاله را از آب پر کرده‌ای.

و آن‌گاه که فرموده‌ء الهی: ﴿...وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡ﴾ «آمادگی خویش را در برابر دشمن حفظ کنید» [النساء: 102] را از نظر می‌اندازی و در احتیاط و تدابیر خویش سهل‌انگاری می کنی، و تو در کشف اسرار مجاهدین بی پروایی می کنی، و باعث شهادت برخی می گردی، و امنیت آنان را به خطر می‌اندازی، و با خود می گوئی: **«دشمن در جستجوی من نیست»**، علاوه بر این که دشمن را خُرسند کرده، و برادران خویش را غمگین و پریشان می‌سازی، پیاله‌ها را پر از آب می کنی...

و آن گاه که برای نصرت و پیروزی مسلمان‌ها دعا نکرده و از الله ﷻ برای آنان درخواست آمرزش و مغفرت نمی کنی، یاد الله ﷻ، استغفار و نماز در شب را از یاد می بری... و هنگامیکه وقت خویش را ضایع نموده، از درس، تعلیم و دعوت به سوی الله ﷻ تغافل می ورزی ... پیاله‌ها را پر از آب می کنی!!

سخن ناب

ما دینی داریم که الله تعالی آن را به عنوان میزان و داور فرو فرستاده است، سخنش فیصله بخش و قاطع بوده و حکمش گزافه و شوخی نیست، این دین نسب بین ما و مردم می باشد، موازین ما -بحمدالله- آسمانی، احکام ما قرآنی و قضاوتهای ما نبوی است. امریکایی مسلمان برادر محبوب ماست و عرب کافر دشمن منفور ما، حتی اگر ما و او در یک رحم مشترک باشیم

از سخنان شیخ ابو مصعب الزرقاوی رحمه الله

در خاتمه برادران مجاهد خویش را به عمل به آنچه فراگرفته اند، و رساندن آن به دیگران نشر و گسترش علم در بین‌شان فرا میخوانیم، و آنان را به این فرموده‌ء رسول الله ﷺ یاددهانی می کنیم که فرمودند:

"بلغوا عني ولو آية". «**اگرچه یک آیت باشد از من به دیگران برسانید**». [به روایت بخاری نمبر حدیث ۳۲۰۲]

و همچنین فرموده‌ء ایشان: «**الله** ﷻ بنده‌ء که گفته ام را شنیده و آن را به دیگران برساند را خرم و سرسبز داشته باشد». [به روایت سنن ترمذی نمبر حدیث ۲۵۸۲]

و پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: «**سوگند به الله ﷻ اگر الله ﷻ یک شخص را توسط تو هدایت فرماید، برایت از شتران سرخ موی عرب نیز بهتر خواهد بود**». [به روایت بخاری نمبر حدیث ۲۷۸۷]

از الله ﷻ والا مرتبه و کریم می خواهیم که از آنچه آموخته‌ایم ما را بهره‌مند سازد، و به فضل و کرم خویش بر علم ما بیافزاید، همانا او توانا و قادر است، و تا شماره‌ء دیگر از این مجله إن شاء الله...

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

با اظهار امتنان: بخش تعلیم و تربیه

ذوالحجة/۱۴۳۲هـ ق

ارتباط شما با ما باعث خرسندی ما می‌شود، پیشنهادات و علاقمندی تان برای‌ما ارزشمند بوده و باعث بهتری امور می گردد.

mojalay albaseera@gmail.com
www.twitter.com/daarulsedq
www.facebook.com/daarulsedq



محبت بخاطر الله عز وجل

از عبدالله بن عباس ﵁ روایت است: که یک صحابی نابینا کنیزی داشت که همیشه به رسول الله ﷺ دشنام می داد و در مقابلش زبان درازی مینمود. آن صحابی هر چند او را منع مینمود فایدهء نداشت، بلآخره شبی کلنگی را گرفته نوکش را به شکم کنیز نهاده چنان فشار داد که مرد.

چون صبح پیامبر ﷺ از قتل کنیز خبر شد مردم را جمع نموده گفت: کسیکه قتل را انجام داده، اگر مرا بالای خویش حق دار می بیند، بخاطر الله ﷻ ایستاد شود.

آن نابینا برخاست و از بین صفها گذر نمود، نزد رسول الله ﷺ رسید، درحالیکه میلرزید گفت: یا رسول الله ﷺ من قاتل او هستم او ترا دشنمام می داد، در شأنت زبان درازی می نمود، وهر قدر که او را منع می نمودم فایدهء نداشت، من از او دو پسر دارم وبالایم مشفق ومهربان بود.

دیشب چون شما را دشنام داد ودر شأنت سخنان زشت گفت، کلنگی را در شکمش نهاده فشار دادم تا بقتل رسید. **رسول الله ﷺ فرمود: همه شاهد باشید که خونش قیمت وارزشی ندارد.**

[این حدیث را ابو داود تخریج نموده و شیخ البانی آنرا صحیح قرار داده است]

روزی عمر ﵁ به هم نشینانش گفت: آرزو نمائید، هر کس چیزی را ذکر نمودند، سپس عمر ﵁ گفت: آرزوی من این است که یک خانه پر از مردانی مانند ابوعبیده بن الجراح، معاذ بن جبل وحذیفه بن الیمان ﵃ داشته باشم، تا از آنها در اطاعت الله عز وجل کار بگیرم.

(گرفته شده از کتاب الحب الخالد)

منشور

مونږ د الله بندګان * مونږ د ایمان خاوندان
مونږ د اسلام دعوه ګیر * مونږ د رسول عاشقان

زمونږه لار جهاد دی * زمونږ شعار جهاد دی
مونږه بچیان د خالد * زمونږه کار جهاد دی

مونږ د فساد مخالف * مونږ د الحاد مخالف
مونږ د مظلوم ملګري * د استبداد مخالف

مونږ بل واکي نه منو * مونږ سر زوري نه منو
مونږ له ازله ازاد * مونږ غلامي نه منو
مونږ په قران مئین یو * دیموکراسي نه منو

مونږ جهادي ولس یو * انقلابي ولس یو
مونږه په جنګ اموخته * غازي غازي ولس یو

مونږ په سنګر کې عادت * د جنګ ډګر کې عادت
زمونږ ښایست دی ټوپک * خوف و خطر کې عادت

مونږ له زندان بې پروا * له ټول جهان بې پروا
مونږ له الله وېرېږو * له هر شیطان بې پروا

حیا عزت غواړو مونږ * ژوند د غیرت غواړو مونږ
مرګ پسې اور ته دانګو * خو شهادت غواړو مونږ

زمونږ حوصلې دي لوړې * زمونږ ارادې دي لوړې
تاریخ کړي فخر پر مونږ * زمونږ کارنامې دي لوړې

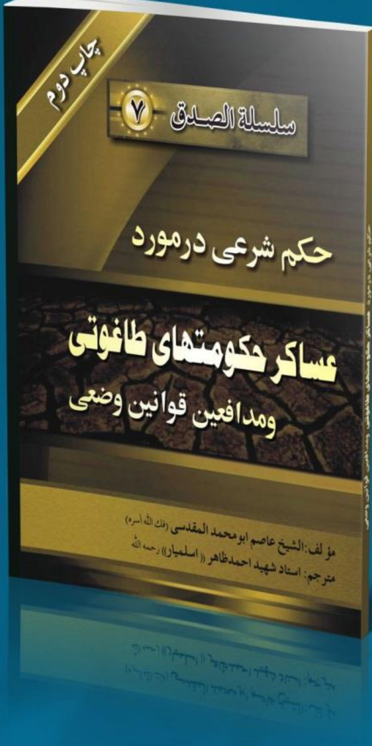
مونږ سپین جنون خوښوو * عشقي مضمون خوښوو
چې پکې وي دردونه * داسې ژوندون خوښوو
چې عشق کې غرق وبرق وي * هغه مفتون خوښوو

گرفته شده ازکتاب :دار ته هرکلی









مکتبة دار الصدق
Daar-ul-Sedq